

« اینست همان ایوان ترقش رخ مردم
خانه در او بودی دیوار نگارستان »
غزالی

یادای از عظمت ایران

پناه آوردن همایون پادشاه هند بشاه طهماسب صفوی

بقلم آقای

عبدالحسین نوای

در ماه رجب سال ۹۳۷ هجری ظهورالدین محمد بابر نواده پنجم تیمور گورکانی و مؤسس سلسله گورکانیان هند دیده برهم نهاد و کشور هندوستان را که بر اثر سالها زحمت و مشقت بتصرف آورده بود بجزر گترین پسر خود همایون که در آن تاریخ ۲۴ ساله بود واگذار کرد. زاجع بمرگ او نکته جالب توجهی در بعضی از کتب آمده که ذکرش اگرچه از بحث ما خارج است باز بیفایده نیست باین شرح: هنگامیکه همایون در ولایت سنبل بود بر اثر بدی هوای آنجا مریض شد و مرض او شدت یافت تا آنجا که طبیبان دست از درمانش برداشتند، بابر فرزند عزیز خود را با گره مرکز سلطنت خود طلبید، آنجا نیز مرض همایون رفع نشد تا روزی یکی از اولیاء الله بنام میر ابوالقاسم گفت که باید بسابری نفیس ترین و عزیز ترین متعلقات خود را فدای او کند تا او شفا یابد، بابر نیز جان خود را فدا نمود بدین شکل که بر بالین پسر مریض خود رفته سه بار از طرف سر بیمار دور او گشت و گفت: «درد و بلای تو بر جان من» بمجرّد این عمل در بشرة مریض حالت بهبود و سلامت ظاهر شد بالعکس مواج پدر مهربان از استقامت منحرف

گردید ۱ در يك كتاب خطی بنام رشحات الفنون این واقعه ذکر شده ولی اسم آن مرد حق میرابوالبقاء صدر آمده و هم در آن کتاب تصریح شده است که اینکار «از عادات سلسله نقشبندیه است که برگرد مریض حرکت میکنند و میگویند برداشتم برداشتم ۲».

بهر حال بابر در رجب ۹۳۷ مرد و پسرش همایون بر جای او نشست، وی



صیرالدين محمد مايرن پادشاه
(۹۳۷ - ۹۶۳)

ظهيرالدين محمد بابر
(۹۱۷ - ۹۳۷)

از این تاریخ تا سال ۹۴۶ مشغول تسخیر نقاط مختلف هندوستان و اطفال، آتش شورش برادران خود میرزا هندال و میرزا عسکری و کامران بود، در سال ۹۴۶ عازم

- ۱ - کتاب امپراطوری دوم مغول من ۲۳۸ تألیف لوسین بوا با نقل از ترجمه واقعات بابری بتوسط کورتی (ترجمه فرانسه) و بوریه (ترجمه انگلیسی)
- ۲ - رشحات الفنون که در ۱۱۲۳ تألیف شده کتاب کوچک و مفیدست از ابوالکامر امین الدینغان، وی کتاب دیگری دارد در جغرافیا و اوضاع اداری هند تازمان اورنگ زیب بنام «معلومات الأمان» رجوع شود بفرست نسخ فارسی ربه ج سوم من ۱۰۱۳ و ۱۰۵۳، نسخه خطی کتاب رشحات الفنون متعلق است باستانی آقای اقبال. رجوع کنید ایضاً باکبرنامه ج ۱ ص ۱۳۱ - ۱۳۲

سر کوبی شیرخان بهادر شاه شد اما باز بمناسبت شورش برادران و مخالفت محمد سلطان (خواهرزاده سلطان حسین باقرا) نتوانست کاری از پیش برد لا علاج بنا شیرخان صلح کرد و بیکدیگر را بقرآن سوگند دادند اما شب هنگام شیرخان با حمله خانانان خود لشکرهایون را در آب گنگ ریخت و از جمله کسانی که در آن واقعه در آب غرقه شدند محمد زمان میرزا پسر بدیع الزمان میرزا آخرین شاهزاده گورکانی ایران است. هایون خود نیز در آب افتاد و اگر کمک یکی از سقاییان نبود کار او نیز ساخته شده بود. پس از این شکست هایون خود را با گروه رسانید ولی کوشش او بجائی نرسید و آگره بدست بهادر شاه افتاد، هایون از آنجا بلاهور و از این شهر اخیر به تهنه و بهیگر رفت چون شاه حسین ارغون حکمران این ناحیه یادگار ناصر میرزا عموی هایون را بر مخالفت برادرزاده تحریک کرد هایون خواست از راه جیسلمیر بنزد راجه مالدیو برود با اینکه مورد تعاقب لشکر راجه جیسلمیر قرار گرفت خود را بنزد راجه مالدیو رسانید اما این شخص که خود کمک به هایون را تقبل نموده بود مهربانی دستگیری او شد، هایون پس از وقوف بر حیانت راجه بجانب امر گوت گریخت راجه این ناحیه او را بخوبی پذیرائی کرد و در همین جا در ۶ رجب ۹۶۹ شاهزاده جلال الدین محمد اکبر متولد شد پس از تولد این طفل هایون او را با زن خود برداشته بطرف قندهار برد.

۱ - نقل حکایت ذیل نیز (دو ترجمه العالم شو شری و اکبرنامه آمده در اینجا بمناسبت نیست) در یکی از تواریخ مسطور است که هایون پادشاه بدوازورود بقندهار هوازم بزونی و آوارگی خویش از دشمنان به اندیش و زوال سلطنت و انتقال مملکت بدیگران مگرد و ملول و بفارقت و مال کار بقیه منتسبان که گرفتار شده بسودند بنوحه و زاری مشغول بود، درویشی خوش آواز که در نواختن سه تار و مهارت در موسیقی و سراییدن بی نیاز بود بخدمت او فنانته بدلفراش ناله های جگر سوز این چند بیت امیرهای سبزواری را سراییدن گرفت:

میارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشه

هایون کشوری کان عرصه را شاخی چنین باشه

ز رنج و راحت گیتی مرغان دل مشو خرم

که اوضاع جهان گاهی چنان گاهی چنین باشه

همین دو بیت را خواند و اعاده مینمود پادشاه را عنان صبر و تحمل از دست رفته لغسی

برادر گریست و بازو بند الناس گرابهایی که داشت بآن درویش بخشید

اما برادر تاجوانمرد او میرزا عسکری بر وی تاخته همراهان معدود او را بر اکنده کرد همایون زن خود را سوار کرد ولی فرزند را نتوانست ببرد بناچار هنگامیکه دستش از همه جا کوتاه و امیدش از هر طرف قطع شده بود با سردار وفادار و شیمی مذهب خود بیرامخان بسیستان فرار کرد و خود را در دامان محبت ایرانیان انداخت ، در سیستان احمد سلطان شاملو حکمران آن ناحیه از شاه بی تاج و تخت پذیرائی شایانی کرد و در ضمن از شاه طهماسب در باره مهمانان خود کسب تکلیف نمود و از همانجا همایون نامه ذیل را بدرگاه شاه صفوی فرستاد .

بسم الله الرحمن الرحيم ، بعد از ادای وظیفه دعا و اخلاص که شیوه مرضیه اصحاب اختصاص است باوجود قلت بندگی و کثرت شرمندگی خود را ذره مثال در نظر مهر سپهر حشمت و جلال حضرت شاهی ظل الملهی که منظر آگاهی و مظهر کاهمی اوصاف کمال است نموده می آید ، اگر چه چهره خود را در جمله خدام عالی مقام انتظام تمام نداده بود ، اما سر آرقبه محبت و اخلاص بر قبه قلب چون رصاص همیشه منعلق ساخته بود بسوی بی سوی حضور موفور السور و فایض النور آن حضرت که موجب وصول و حصول سعادت و کراماتت میکشد هر لحظه از توجه بوجه و جبهه موجه شریف شهید لطیف جهد میپوشید تا آنکه از مردود دهر دون و از گردش چرخ بوقلمون و از کون از فضای سواد اعظم هند بشتگنای هوای اعظم سده رسیده شد بیهوده .

بگذشت از سر ما آنچه گذشت چه بدریا و چه کپسار و چه دشت

اکنون سکه بمجاهده طایر ذی بال اقبال از هر مشاهده جمال نیر عظمت و اجلال در طیران است امید از حضرت رحمان آفت است که بعد از دریانت دولت ملاقات که موجب وصول بسی از مرادانت مقالات و حالات سانه آنچه قابل عرض باشد معروض خواهد شد انشاء الله تعالی .

پس از این نامه که آنرا همایون فقط برای اعلام حرکت خود بخدمت پادشاه صفوی و طلب اجازه شاهانه نوشته بود نامه مفصل دیگری بخدمت شاه طهماسب فرستاده باین تفصیل :

دوام ملک و بقای ندیم ما را نیست خدا بدار است بقای قدیم و ملک دوام

بعد از تهیه اخلاص و قواعد اختصاص تصویر ضمیر منیر که مرآت صور غیبی و عکس پذیر نقوش لاریبی است میگردد که چون از روز ازل خاک وجود این معبر را آب محبت آل

۱ - برای نقل این سفرهای پر مشقت رجوع شود بتاریخ فرشته ج ۱ ص ۱۰

۲ - رجوع شود ابتدا بتاریخ عالم آرای عباسی ص ۷۴ که مین همین نامه را نقل کرده

طهارت مآب نبوی و اولاد اجدادش معطفوی و ائمه معصومین سرشته بودند و بپیر کت و مآونت آن حضرت چند روزی از دیوان بارگاه حضرت اله جل جلاله و هم نواله منشیان قضا و قدر منشور فایض السرور «نور من تشاء» بنام این مستهام رقم زده بودند و مهرداد «قل اللهم مالك الملك» آنرا موشع بتوقیع رفیع «توتی الملك من تشاء» ساخته بقدر وسع و طاققت در اعلائی اعلام دین و احکام شرع سیدالمرسلین کمال سعی و اهتمام بجای آورده در آن رضا هیچ حیرتی و نگرانی بغاطر این محب جانانی و دوست جاودانی نمانده بود و هر آرزو که در قوت مغیبه و تصور بشری مرتسم بود از قواعد احسان حضرت منان بی منت مغلوق میسر شده بود سوای آنکه بسادات عظمی و بتربیت کبری طرف ملائک مطاف حضرات ائمه معصومین خصوصاً مشهد مقدس رضیه منوره سدره مرتبه حضرت سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا آنکه خاک پای او در دیده ما تویاست و آنکه در دنیا و دین ما را امام و رهمناست علیه الف التحیه و التنا مشرف نگشته همه وقت در صبح و شام بلکه هلی الدوام از حضرت ملک علام از روی خضوع و خشوع تمام اسباب حصول این سعادت رامسالت مینمود تا آن که اثر دعای بربای این داعی بظهور رسیده نسیم عاطفیت بشام جان ساکنان بیت الاحزان مهاجرت و حرمان رسیده و مقتضای «ولن تجد لسنة الله تبديلا» هاتف غیبی و داعی لاریسی دست بر حلقه در «والله يدعو الی دار السلام» یعنی طواف حضرت امام علیه التحیه و السلام زد مرش است نشیمن تو شرمت بناها کائی و مقیم خطه خاک شوی

چون این ندا از عالم بالا بگوش هوش رسید چون صبح دویم صادق دم از کمال ارادت و نهایت خلوص طوبیت و حسن عقیدت صفحه مرآت باطن از نقوش حکمت و هم پاک ساخته از راه اخلاص متوجه گردید فاما با وجود این حال منتظر صدور و ظهور رخصت و اجازت آفت حضرت که فی الحقیقه همین رخصتست و کمال اجازت در اقدام بطواف زیارت بیت العرام یعنی بشهر مقدس حضرت امام علیه التحیه و السلام بود تا آنکه کتاب مستطاب کالوحی النازل من السماء «وهو کتاب مرقوم بشهده المقربون و مصنف مکرمه مرفوده مطهره بادی سفره کرام برره» مشتمل بر برکات مسرت آیات ازسکان درگاه حضرت ظل الله بر این محب بی اشتباه منتظر الاشارات مشمر بدر یافت ملاقات شرف ورود یافت و زبان بدین مقال که:

زهی سلام تو آسایش و سکینه روح
 احرام لبیک اللهم لبیک بسته از که ال غلبه حال بلا اهل متوجه آن کعبه آمال گردید
 و از راه موادت بطریق محبت دست اعتصام در عروه و نقی اهل بیت امامت و ولایات استوار
 کرده مدلول «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح» را دلی راه خود ساخت و از وادی
 حیرانی و باده سرگردانی راه بسر منزل مقصود برد «والباقیات الصالحات غیر عند ربک
 توأباً و خیر املاً»

همینکه قاصد همایون شاه بحضور شاه طهماسب رسید و شاه بر ما وقع اطلاع یافت مهجلاً به حکمران سیستان دستور داد که همایون را با اعزاز هر چه تمامتر روانه خراسان دارد، ضمناً فرمان ذیل را خطاب به حکمران خراسان در باب ترتیب پذیرایی از همایون فرستاد. ماعین این فرمان را که نماینده میزان شکوه و عظمت و جلال و ثروت دولت صفوی و نشانه بزرگ منشی ایرانیان در طریق میهمان نوازی است هیناً از کتاب اکبرنامه نقل میکنیم و آن اینست:



تصویر جوانی شاه طهماسب بقلم سلطان محمد تبریزی

«فرمان همایون شرف نفاذ یافت که ایالت پناه شوکت دستگاه همسایه لایاله و الانبال محمدخان شرف الدین اغلی تکرارالله فرزند ارجمند ارشد و حاکم دارالسلطنت هرات و میر دیوان بانواع اعطاف و الطاف شاهی سرافراز گشته بداند که مضمون واجب العرش او که در این ولا مصحوب کمال الدین شامقلی بیک برادر امانت پناه قرا سلطان شاماوروانه درگاه دولت پناه نموده بود در تاریخ دوازدهم شهر ذیحجه رسید و مضامین فرخنده آمین

آنت از آغاز تا انجام واضح و لایح شد و آنچه در باب توجه نواب کامیاب سپهر رکاب غور و شید قباب گوهر دریای سلطنت و کامکاری دوشه چمن آرای فرماندهی و جهانداری نور عالم افروز ابوان سلطنت و جلال سرو سرفراز جویبار سعادت و اقبال شجره طیبه گشکن شوکت و عظمت نوره شجره خلافت و نصفت پادشاه برین و بحرین نیز هالتاب فلک کامرانی بدر بلند قدر اوج خلافت و جهانپانی قدره و قیله سلاطین عدالت آئین مهتر و بهتر خواقین صاحب تمسکین شهریار عالی نسب تخت سروری پادشاه والا حسب ملک عدل گشتری خاتان سکندر نشان جمجاه عالیشان سلیمان تخت نشین سلطان صاحب هدایه و یقین جهانبان صاحب تاج و تخت صاحبقران عالم اقبال و بخت نور چشم سلاطین روزگار تاج فرق خواقین نامدار الؤید من عندالله نصیر الدین محمد همايون پادشاه خلد الله تعالی هزه حسب الامال يوم المآل نوشته بودند چه گوید که چه مقدار سرور حضور روی نمود مژده ای بیک صباکز خبر مقدم دوست خیرت راست بود ای همه جا معرم دوست باشد آنروز که در بزم وصالش بیکدم بنشینم برآرد دل خود همدم دوست اقدام بی ملام و توجه آن پادشاه فرشته احترام را غنیمت عظمی دانسته بدانند که بمشلاق آن خبر خجسته ولایت سبزوار را از ابتدای حمل توشقان بیل بدان ایالت پناه مرحمت فرمودیم، داروغه و وزیر خود را بدانجا فرستد که مال واجبی و وجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده بواجب لشکر ظفر اثر و ضروریات خود صرف نماید و بدستوری که در این نشان مذکور شده فصل بفصل و روز بروز عمل نموده از مضمون مطاع تغلف ننماید و بانصد کس از مردم اقل روزگار دیده که یک اسب کتل و استر رکاب و براق در خور آن داشته باشد تعیین نماید که باستقبال آن پادشاه صاحب اقبال رفت با صد رأس اسب بدو که از درگاه مملی مع زین طلا بجهت آن حضرت فرستاده شد و آن ایالت پناه نیز از طوایل خود شش رأس اسب بدو آسوده خوشرنک قوی چنه که لایق سواری آن شهسوار معرکه دولت و کامکاری بوده باشد انتخاب نموده و زینهای لاجوردی منقش با عجایبهای زربفت و زر دوز که لایق اسبان سواری آن پادشاه جمجاه باشد بر بالای اسبان مذکور نهاده هر اسب را بدو ملازم خود داده روانه گرداند و کسر خنجر خاصه شریقه که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علیبن آشیانی انارالله برهانه شاه بابام ۱ بنواب همايون ما رسیده و بجواهر نفیس لطیف مکتل بود مع شمشیر طلا و سکه مرصع جهت فتح و نصرت و شکون آن پادشاه سکندر آئین فرستاده شد و موازی چهار صد ثوب مخملی و اطلس فرنگی و یزدی مرسل گشت سکه بیکصد و بیست جامه جهت خاصه آن حضرت است تنه جهت ملازمان رکاب ظفر انتساب آنت کامیاب و غالیچه مغمل دو خوابه ۲ طلاباف نند تمسکینه

۱- مقصود شاه اسماعیل صفوی است که در ۹۳۰ فوت کرد.

سکر عسکری استر اطلس و سه زوج قالین دوازده زرهی سکو شکافی خوش قماش و دوازده چادر قرمزی سبز و سفید فرستاده شد بطریق احسن رساند و روز اشربه لذیذ و لطیف سربراه نموده بانانهای سفید که باروغن و شیرخوب کرده باشند و رازیانه و خشخاش داشته باشد مکمل نموده جهت آنحضرت میفرستاده باشد و جهت مقربان مجلس عالی و دیگر ملازمان فرداً فرداً ارسال مینموده باشد و آنچنان قرار دهد که فردا در منزل و مقامیکه نزول نمایند امروز چادرهای بصفا لطیف و سفید و منقش و سایبانهای اطلس و مخمل و کابخانه و مطبخ و جمیع کارخانههای ایشان را مرتب ساخته نصب نمایند که در هر کارخانه ضروری آن مهیا باشد چون ایشان بدوات و اقبال نزول فرمایند هربت گلاب و آب لیمو خوش طعم ساخته و برف و بخی سرد کرده بکشند و بعد از شربت مرابهای سیب مشکات شهدی و هندوانه و انگور و غیره با نانهای سفید بدستور بیکه مقرر شده حاضر سازند و سعی کنند که اشربه تمامی در نظر آن سلطنت پناه دارند و گلاب و عنبر اشهب داخل نمایند و هر روز بانصد طبق طعام الوان با اشربه مقرر دارد که میکشیده باشند و ایالت پناه قزاق سلطان و امارت مآبی جعفر سلطان و فرزندان و قوم خود را تا هزار کس بعد از سه روز که آن بانصد کس رفته باشند با استقبال فرستد و در آن سه روز امیران و لشکریان مذکور را رنگ برنگ در نظر آورد و احیاناً توبیخ و تازی مقرر دارد که ملازمان خود بدهند که هیچ زینت سپاهی را از اسب خوب بهتر نیست و سرو پای آن هزار کس نیز رنگین و پاکیزه ساخته باشند و چنین قرار دهند که چون این امرا بملازمت آن حضرت برسند زمین خدمت و عزت بانادب بوسیده بک یک خدمت نمایند و ملحوظ دارد که دوسر سواری و غیره ناگاه میان ملازمان امرا و ملازمان آن حضرت گفت و گوئی واقع نشود و بهیچوجه از جوجه آزدگی بنو کران پادشاه نرسد و در وقت سواری و کوچ لشکر امرا از دور دور فوج خدمت کنند و نوبت کشیک هر یک از امرای مذکور که باشد در نزدیکی های محلی که قرار یافته باشند تردد نمایند و کنگ خدمت در دست گرفته بنوعی که در خدمت پادشاه خود کسی خدمت نماید خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته بعمل آورند و بهر ولایت که برسند همین فرمان را بوالی آن ولایت نموده مقرر دارند که آن امیر خدمت نماید و مهمانی بدین دستور بظهور آورد که مجموع طعام و حلاوه و اشربه کمتر از یکمزار و بانصد طبق نباشد و ملازمت آن سلطنت پناه تا مشهد مقدس معنی مزگی تعلق بدان ایالت پناه دارد و چون امرای مذکور بملازمت رسند هر روز یکمزار و دو بیست طبق طعام الوان که لائق خوان پادشاهان باشد در مجلس عالی آن پادشاه گرامی کشیده شود هر یک از امرای مذکور در روز مهمانی خود نه رأس اسب پیشکش نماید که ساسب خاصگی باشد و دیگری بانیم معظم معبد بیرام خان بهادرداده شود و پنج دیگر امرای مخصوص بهر کس لائق باشد بدهند و نه اسب

تمامی در نظر نخسته اثر گذارند و ذکر نمایند که کدام اسب از نواب کامیاب است و هر یک که قبل از این ذکر یافته باشد که از فلان و فلان امیر باشد بگویند که آن حکایت هر چند بد نماست لائق خواهد بود و بد نخواهد نمود و بهر دستور که مقدور باشد ملازمان رکاب ظفر انساب را مسرور دارند و آنچه نهایت غمخوارگی و یکجبهتی باشد بظهور آورند و خاطر آن جماعت را که از گردش روزگار ناهوار بقدر فباری دارد بدلداری و غمخوارگی که در این نوع اوقات لائق و خوشنماست مسرور گردانند و این دستور همه وقت منظور باشد تا بحضور ما رسند بعد از آن آنچه لائق باشد از جانب ما معمول خواهد گشت بعد از طعام متصرفات حلاوه و پالوده که از قند و نبات طبیخ نموده باشند و مرباهای متنوع و رشته خنای خاصه که بگللاب و مشک و عنبر اشهب مطرباشد ببنجلس برتند و حاکم ولایت بعد از مهمانی و خدمات مذکوره خاطر از ولایت آنجا جمع نموده تا بدار السلطنت هرات هر که رفیق خدمت و ملازمت بوده باشد دقیقه اذقائت خدمت و ملازمت نامرھی نگذارد و چون بدوازه فرسخی ولایت مذکوره رسند آن ایالت پناه یکی از اوبساق ۱ کاروان خود را در خدمت فرزند امیر ارشد سعادت یار گذارد که از شهر و خدمت آن فرزند خبردار باشد باقی لشکر ظفر اثر از شهر و ولایت و سرحد ها از هزاره و نکدیری ۲ و غیره تا سی هزار کس که بشماره صحیح رسد از ملازمان کومکی آن ایالت پناه آنرا همراه برداشته استقبال نماید و چادر و سایبان و اسباب ضروری از شتر و استر قطار همراه ببرد چنانچه اردوی آراسته بنظر سعادت اثر پادشاه در آید و چون بدلازمت آن حضرت سرفراز گردد پیش از جمیع حکایت از جانب مادعای بسیار رساند و در همان روز که بدلازمت ممتاز گردد ترک ۳ وقاعده لشکر وارد و نزول نماید و آن ایالت پناه بخدمت ایستاده رخصت مهمانی طلبیده سه روز در آن منزل مقام کند روز اول جمیع لشکریان ایشان را خلعت فاخره که اطلس و کمخای یزدی و دارایی های مشهدی و خوانی باشد مخلص سازند و مجموع را بالا بوش مخلص بدهند و بهر نفر از لشکریان و ملازمان دو تومان تبریزی بوم الخرج ۴ بدهند و طعامهای الوان بدستوری که مقرر شده سر برآه نمایند و مجلس ملوکانه بدارند که زبان بتهنئین آن گویا باشد و آفرینها بگوش عالمیان رسد و تفصیل لشکریان ایشان داد روانه در گاه عالی نمایند و مبلغ دو هزار و پانصد تومان تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه که در دار السلطنت مذکور میرسد باز یافت نموده صرف ضروریات نماید و آنچه نهایت بندگی و خدمت باشد بجان منت داشته بظهور آورد و از منزل مذکور تا شهر چهار روز بیایند هر روز مهمانی طعام بدستور روز اول بکشند و باید که در هر مهمانی اولاد عظام آن ایالت پناه مانند چاکران و خدمتکاران کمر خدمت بر میان بسته آداب ملازمت عمل آورند و بشکر آنکه این نوع پادشاه که هذبه ایست

۱- نایب داروغه ۲- نکدیری یا سکودری از اقوام جنگجوی مقیم کرمان و سیستان

۳- تزوک قواعد و قوانین ۴- یعنی خرج روزانه

از هدایای الهی مهمان ما شده در ملازمت و خدمت آنچه نهایت تردد باشد بجای آورند و تقمیر نمایند که هر چند انواع جانپاری و خون گرمی نسبت با حضرت بیشتر بجای آورند پسندیده تر خواهد بود و چون فردا بشهر خواهند رسید مقرر دارند که امروز درون باغ عبید گاه سر خیابان چادرهای درون اطلس قرمزی میانه کرباس طوسی و بالای مثقالی اصفهانی که در این ایام اهتمام داده عرض نموده بود ترتیب دهند و ملاحظه نمایند که هر جا خاطر آن حضرت مسرور باشد و در هر گلزمین که در آب و هوا و لطافت و نزاهت امتیاز داشته باشد رضا جوی بود و در خدمت آن حضرت دست ادب ملازم وار برسینه نهاده پیش رود و عرضه نماید که آن اردو و لشکر و اسباب تمام پیشکش نواب کامیابست و خود در سر راه کوچ دمبدم خاطر اشرف را به زبانی که در کمال استحکام باشد خوشوقت سازد و خود از منزل مذکور که فردا بشهر خواهند آمد رخصت طلبیده متوجه ملازمت فرزند گردد و صباح آن فرزند اعزازش را بعزیمت استقبال از منزل بیرون آورد و سر و زانی که در نوزد پارسال بدان فرزند ارسال داشته بودیم پوشانند و یکی از سفیدریشان و اباقی تکلو که پسندیده و معتمد آن ایالت پناه باشد در دارالسلطنت مذکور گذاشته فرزند مذکور را سوار کند و در وقت توجه شهر ایالت پناه قزاق سلطان را در خدمت نواب دارد و چادر و شتر و اسب گذرانند که چون فردا نواب کامیاب سوار شدند اردو نیز کوچ کند و ایالت پناه مشارالیه بدرقه باشد و چون فرزند مذکور از شهر بیرون آید قدغن نماید که جمیع اشکریان بسان مقرر سوار شده متوجه استقبال شوند و چون نزدیک آن پادشاه عظمت دستگاه رسند چنانچه میان ایشان یک تیر بر تاپ بوده باشد آن ایالت پناه پیش رفته التماس نماید که پادشاه از اسب فرود نیاید اگر قبول کنند در ساعت باز گردد و فرزند بر خوردار را از اسب پیاده ساخته بتعمیل روانه گشته ران و رکاب آن پادشاه سلب آن بار گاه بوسیده قواعد خدمت و حرمت و عزت آنچه مقدور و ممکن باشد بظهور آورند و اگر نواب کامیاب قبول فرمایند و پیاده شوند اول فرزند مذکور از اسب فرود آوردند و خدمت کنند اول آن حضرت را سوار کرده دست پادشاه را بوسه داده فرزند مذکور را متوجه سواری سازند و بدستور سوار گردانند و متوجه اردوی خود و منزل و مقام مقرر شوند و آن ایالت پناه خود نزدیک فرزند مذکور در خدمت پادشاه باشد که اگر پادشاه سخنی و حکایتی از فرزند ارشد استفسار نمایند و آن فرزند بواسطه حجاب جواب آن چنانکه باید نتواند داد آن ایالت پناه جواب لایق عرض نماید، در منزل مذکور آن فرزند پادشاه را میهمانی نماید بدین دستور که چون چاشتگاه نزول نمایند فی الحال سی صد طبق طعام الوان بطریق ما حاضر مجلس بهشت آیین آورند و بیست - الصلواتین یک هزار و دو بیست طبق طعام الوان بر طبقهای لنگری که مشهور است بمحمد خانی و دیگر اطباق چینی و طلا و نقره سر پوشهای طلا و نقره بروی آن خوانها نهاده بمجلس آورند و بعد از آن مریبات اندید آنچه ممکن باشد و حلاوه و پالوده بکشند پس هفت

رأس اسب لایق و رعنا از طوائف آن فرزند ارجمند جدا نموده جلپهای مخمل و اطلس پوشانیده و تنگ تصب بافی ابریشمی بر جل مخمل منقش و تنگ سفید بر جل مخمل سرخ و تنگ سیاه بر جل مخمل سبز بکشند و باید که حانظصابر بر قاق و مولانا قاسم قانونی و استادشاه محمد سرانامی و حافظ دوست محمد خوانی و استاد یوسف مودود و دیگر گوینده و سازنده مشهور که در شهر باشد همه وقت حاضر بوده هر گاه که پادشاه خواهند بی توقف بنغمه و ترنم پرداخته آنحضرت را خوشوقت سازند و هر کس که قابل آن مجلس تواند بود در خدمت از دور و نزدیک بوده باشد که بوقت طلب حاضر گردد و اوقات خجسته ساعات ایشان را بهر نوع که بتوانند شکفته داشته باشند و دیگر شقار و باز و چرخ و باشه و شاهین و بهری و آنچه در سرکار فرزند و آن ایالت یناه یا اولاد بوده باشد پیشکش نمایند و ملازمان ایشان را تمام خلعتهای ابریشمی از هر جنس و رنگ علیحده علیحده فراخور آن کس از الوان مخمل و خارا تکمه گلآبتون و طلا بافت پوشانند و چون بمنزل خود روند ملازمان ایشان را بنظر خجسته اثر آن فرزندار جمید در آورد و آن فرزند بخلق کریم که میراث آباء و اجداد اوست بدیشان معاش ندوده بهر یک از ایشان جدا جدا سپرو سر و پا و اسب فراخور هر کس بدهد انعام زیاده از صد تومان نباشد و دوازده تقور پارچه ابریشمی از مخمل و اطلس و کدغای فرنگی و یزدی و تافه شامی و غیره که بغایت لطیف باشد و سی صد تومان زر نقد در سی کیسه با قماش مذکور بکشند و بلشکری بهر نفری سه تومان تبریزی که شصده شاهی باشد بدهند و سه روز در سر خیابان و گذرگاه سپر میفرموده باشند و در این سه روز از درباغ چهارباغ شهر که منزل پادشاهان است تا سر خیابان که درباغ عینگاه است بفرمایند که محترفة اصناف چهار طاق بندی و آئین شیرین بپندند و بهر صنعتگری یکی از امرای مذکور را شریک سازند تا بتصیب یکدیگر هر صنعت و شیرین کاری که دانند بعمل آورند، انبساط که چون پادشاه آن مرزوبوم را بقدم فرخنده مشرف ساخته ازل بشهری که آن نور چشم عالیان است بوجود خود آنرا مشرف خواهند ساخت بنظر کیبیا اثر ایشان از مردم خوش طبع و شیرین گوی که در شهر هستند در آورند که باعث سرور باشد روز سوم که آراین چهارطاق و خیابان شهر وصفا دادن چهارباغ فراغ خاطر روی نموده باشد جارچیان را در شهر و معلات و سدود و مراضع بنزدیک شهر مقرر دارند که جار نمایند که تمامی مرد وزن صبح روز چهارم در سر خیابان حاضر گردند و در هر دکان و بازاری که آئین بسته قالی و پلاس و فرش انداخته باشند عورات و بیکها بنشینند و چنانکه قاعده شهر است عورات با آئینده و رونده در مقام شیرین کاری و شیرین گویی در آئیند و از هر محله و کویچه صاحبان نغمه بیرون می آمده باشند که در بلاد عالم مثل آن نباشد تمامی آن مردم را استقبال فرمایند بعد از آن پادشاه را بعزت و ادب گویند که پای دولت در کاب سعادت

نهاده سوار شوند و فرزند در پهلوی آن حضرت چنانکه سرو گردن اسب ایشان براه روند و آن ایالت پناه خود از عقب ایشان نزدیک نزدیک میرفته باشد که اگر از عمارات و منازل و بساطین هر چه پرسند جواب دانسته و سنجیده عرض نماید و چون بسعادت بشهر در آیند چارباغ را را سیر فرمایند و در باغچه که در هنگام سکون نواب همایون ما در آن بلدة طیبه جهت بودن و خواب کردن و مشق و خواندن تعمیر یافته بود و الحال مشهور است باغ شاهی نزول ایشان فرمایند و حمام چهارباغ و حمامات دیگر را سفید و پاکیزه سازند و بگلاب و مشک خوشبو کنند که هر گاه میل فرمایند محل آسایش بدنی باشد روز اول فرزند بطعام وافر مهمانی نماید و چون ایشان بفرات متوجه خواب شوند آن ایالت پناه خود بدین دستور تمهید مهمانی کند که مذکور خواهد شد چون ایشان بشهر در آیند همان روز عرضه داشت نماید و روانه درگاه معلی گرداند و مقرر شد که معزالدین حسین کلانتر دارالسلطنت هرات مردی خوش نویس صاحب وقوف تعیین نماید که از روزی که آن بانصد کس استقبال نمایند تا آن روزی که بشهر در آیند روزنامه منقح نوشته شبت و مهر آن ایالت پناه رسانند و جمیع حکایات و روایات بد و نیک که در مجلس گذرد بقلم گرفته بدست معتمدان داده روانه درگاه معلی گردانند که بر جمیع اوضاع نواب همایون ما را اطلاع حاصل شود و مهمانی آن ایالت پناه بدین دستور که طعام و حلاوه و شیر و میوه سه هزار طبق کشیده شود و براق ضروری مذکور بدین دستور سر برآید اول پنجاه چادر و بیست سایه بان و چادر بزرگ آلابه که جهت خاصه ترتیب نموده عرض کرده و دو دوازده زوج قالی دوازده ذرعی و ده ذرعی و هفت زوج قالی پنج ذرعی نه قطار مایه و دو بیست و پنجاه طبق چینی بزرگ و کوچک و دیگر اطباق و دیگرها تمامی با سرش سفید قلمی کرده پاکیزه داشته باشد و قطار استر ده تقور در مهمانی خود آن ایالت پناه بپوشانند و امرای مذکور را امر شده بود که مهمانی نمایند بدین طریق که حمام و حلاوه و پالوده بکپز او با صد طبق بکشند و سه اسب و یک قطار شتر و یک قطار استر که آن ایالت پناه اول آنرا دیده و پسندیده باشد بپوشانند و حاکم غوریان و فوهندج و کرشو در ولایت خود مهمانی نمایند و حاکم باخرو در جام مهمانی نمایند و حاکم خواف و ترشیز و زاره و معولات در مجال سرای فرهاد که پنج فرسنگی مشهد است مهمانی نمایند انچه

پس از صدور این فرمان شاه طهماسب در جواب دو نامه همایون پادشاه این

مکتوب ملاحظت آمیز رانیز مستقیماً بخدمت او فرستاد :

هدمندی آمد فرو تاج گرامت بر سرش نامه اقبال دولت بسته بر بال و پرش

رشحات ارقام اقلام گوهر فام که از جانب آن یگانه روزگار و برگزیده حضرت

برودگار و معیان احمد مختار و حیدر کرار نامزد شده بود در اعزوات و اشرف ساعات

بطلان آن مشرف گردید و از مطاری آن نامه نامی و صحیفه گرامی انواع معیت لایح و

هویدا گشت و چون از مضمون این کلام فصاحت انجام استشمام توجه آن نواب عالی مقام بدین صوب نموده شد زبان طوطی تقریر و بیان و ناملقه فصیح البیان چنان بدین بیت مترنم گردید :

همای اوج سعادت بدام ما افتد اگر ترا گذری بر مقام ما افتد
و چون از فناوری آن صحیفه مکرمه و مضمون آن ملاطفه شریفه چنان معلوم شد
که انتشار توجه خاطر خطیر و مقدار تفکر ضمیر منیر بر اقدام این امر جز طریقه مرضیه
معبت و شیوه متابعت خاندان هدایت نشان و دودمان ولایت مکان اهل بیت که از روز ازل
در طینت پاکیزه سرشت آن حضرت سرشته اند چیزی دیگر نیست و شک نیست که نتیجه آن
اعتقاد از حضرت مفتوح الأبواب که ففتحنا اواب السماء نکتة از اسرار اوست و مسبب اسباب
قضا و قدر که لیفیضی الله امر اکان مفهولا قطرة از دریای حکمت اوست چندان آثار فتح و
نصرت و موجب وان تستفتخوا فقد جاء کم الفتح ظاهر کرده که زبان عالم و عالمیان بدین
مقال فرخنده مآل که

جهان بکام و فلک بنده و ملک داعی امید تازه و دولت فوی و بخت جوان

فتوح سوی بین و سعود سوی بیار سپهر پیش رکاب و زمانه زیر عنان

گویا گردد و نصرت جهانگشایی و حرکت خصم فرسائی به موجب امداد و داد و بجنود لم
تروها وان ینصر کم الله فلا غالب لکم و ینصر کم و بیش از اقدامکم « تباشیر صبح دولت و اعلای
اعلام ظفر و نصرت بر اعلی علیین افزاشته شود و ریاض بارگاه آن خاندان اهل البیت که از
آیه کریمه دعرضها کعرض السماء و الارض، صفت آن وده تازه نهال اخلاص و گلبن اختصاص
روحه احسن نشو و نما نماید » و ذلك فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذر الفضل العظیم « امید
چنان است که بعد از ملاقات فایض الیرکات چندان آثار فیض و فتوح بظهور رسد که مضمون
«ملا عن رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر» بظهور انجامد و از کنار هندوستان
و ترکستان و ایران و توران آنجهائی را مشاهده نمایند که در قرنهای گذشته باشند و بتوفیق
حضرت عزت حاسدان و منافقان سیاه روی هندوستان را با خاک سیاه یکسان ساخته بشهشه
تیغ آتشبار دمار از روزگار آن جمع نابکار بر آورده ظلمت کفر و تیرگی آن صوب بانوار
هدایت « و الله یهدی لمن یشاء الی صراط مستقیم » مبدل گردیده کانه عالم و عالمیان
صورت فتح و ظفر را در آئینه تیغ جهان امروز ملاحظه نمایند انشاء الله تعالی وحده
الغزیر . . .

پس از وصول فرمان پادشاه صفوی حکمران سیستان و سائل حرکت همایون
را بخراسان تهیه کرده و پادشاه هند بآن صوب حرکت نمود ، امارت خراسان در این
هنگام با محمد خان شرف الدین اغلی تکلو بود که از طرف شاهزاده محمد میرزا
بر آن سرزمین و نواحی این طرف جیحون حکومت میکرد . همینکه همایون بهرات

رسید سلطان محمد میرزا از او استقبال کرده مهمان از جمند را وارد شهر نمود، اندکی بعد همایون بمشهد شتافت و پس از زیارت قبر امام هشتم شیعیان از آنجا بطرف ری و قزوین پایتخت شاه طهماسب روان شد و همه جا از طرف مأمورین صفوی از پادشاه هند پذیرائی شایان بعمل آمد. همایون در ورود بقزوین بخانه خواجه عبدالغنی جلادتی کلانتر پایتخت وارد شد و چون در این موقع شاه طهماسب در شهر نبود همایون پیرام خان سردار باوفای خود را بحضور شاه طهماسب فرستاد و کسب اجازه شرقیابی کرد، شاه صفوی پیرام خان را بنواخت و همایون را دعوت بحضور کرد و این ملاقات در جمادی الاولی از سال ۹۰۵ در بیلاق قیدار نبی ۱ میانه ابرو و سلطانیه اتفاق افتاد.



مجلس پذیرائی شاه طهماسب از همایون

(تصویر پرده رنگ و روغنی عمارت چهل ستون در اصفهان)

قبل از اینکه همایون باردوی پادشاه صفوی برسد شاه ایران از يك افرسنجی بتوسط بهرام میرزا و سام میرزا سرداران خود و قاضی جهان وزیر و سوندوک بیک قورچی

۱ - چنین است در تاریخ فرشته، در عالم آرا و هفت اقلیم: «بیلاق سوران». قیدار نبی معلی است که دخمه یعنی قبرارغون ایلخان مغول در آنجا بوده و آن در نزدیکی سجانس قدیم در سی و هفت کیلومتر جنوب زجان قرار داشته در بلوک اجروند و اجروند را مغول سورلق یا سوغورلق میگویند (رجوع کنید به هفت اقلیم در سجانس و سهرورد)

باشی افشار و بدرخان استاجلو از او استقبال کرد و هنگامیکه بنزدیک سرابرده رسید شاه از چادر بیرون آمد دو پادشاه یکدیگر را بوسیده اظهار محبت و اخلاص نمودند همایون هدایایی را که آورده بود تقدیم پادشاه نمود از جمله این هدایا چند لعل بدخشی بود و یک قطعه الماس گرانبها که بقول حسن بیک روملو که خود حاضر و ناظر قضیه بوده بیش از ۴ مثقال و ۴ دانگ وزن داشت. شاه مهمان تاجدار خود را بسیار اکرام نمود و برای خاطر او تهیه شکار سه روزه مفصلی دید، در این شکار ابتدا همایون و بعد برادران شاه و سپس خود شاه تیراندازی و هنرنمایی کردند پس از آنکه شکار تمام شد جشن بسیار باشکوهی برپا کرد و در آخر مجلس تحف و هدایا و تکلفات جهت آنحضرت تعیین فرمودند از نفیر و جواهر و تاج و کمر مرصع و اقمشه زرنگار عراقی و رومی و فرنگی و چینی و خطائی و اسلحه و یراق از کرفکه و زره تنگ حلقه داودی و تنگهای جواهر دار و اسبهای تازی راهوار و استران بردهی سواری و قطار شتران کوه پیکر و خیمه و خرگاه متعدد حرم و دیوانخانه و سایبانهای اطلس و مخمل و دارائی ساده و منقش و خیم و بیوتات کارخانه مع اسباب هر کارخانه و طبل و علم و یراق نثارخانه ۱۱ پادشاه هند بخشید و یرام را نیز علم و نثاره و منصب خان خانانی آن سلسله علیه مرحمت فرموده

باینهمه شاه مایل نبود که بهمایون کمک لشکری بکنند چه همایون را مردی سنی میدانست و چون خود از معتصمین مذهب تشیع بود کمک باو را جایز نمیدانست و این دلتنگی را کسانی مانند بهرام میرزا پسر شاه و عده از درباریان که از وجود حکومتی سنی مذهب در سرحد ایران نگران بودند در خاطر شاه ایجاد نمودند کار شکنی بهرام میرزا تنها برسر این موضوع نبود بلکه علت دیگری هم داشت و آن این بود که یکروز در سر سفره شاه طهماسب از همایون پرسید که علت پریشانی شما چه بود گفت عدم اتفاق برادران، شاه طهماسب اشاره بهرام میرزا که مانند نوکران آفتابه لکن در دست داشت نموده گفت: برادرانرا چنین باید داشت

نه آن چنان که شما داشتید بهرام میرزا از این سخن سخت برنجید ولی آشکارا نکردند
 همایون از مسامحه شاه طهماسب و کار شکنی های درباریان سخت دلگیر
 شده بود و چیزی نمانده بود که اساساً موضوع را کنار گذاشته بدست تقدیر سپارد
 ولی بر اثر نصایح بیرام خان فروتنی کرده ناز دربار ایران را تحمل نمود تا اینکه
 سلطان به بیگم خواهر طهماسب و قاضی جهان فروزینی تدبیری کردند و در موقعی
 مناسب یکی از رباعیات همایون را از نظر شاهانه گذراندند، آن رباعی اینست :

هستیم زجان بنده اولاد علی . هستیم همیشه شاد با یاد علی

چون سر ولایت از علی ظاهر شد کردیم همیشه ورد خود ناد علی

شاه شیعی مذهب متعصب از شنیدن این رباعی بغایت دلخوش شد و با همایون
 گرمی و محبت خاصی ابراز داشت و حاضر بدادن کمک لشکری شد بدین شرط که
 همایون «منابر هند را با سماء ائمه مزین نماید» ۲ همایون پذیرفت . و از شهزادگان
 کامکار سلطان مراد میرزا که از سلطان احمد میرزا و اسمعیل میرزا کوچکتر و از
 سایر شاهزادگان بزرگتر بود با ۱۲ هزار کس از طوایف قزلباش بسر کردگی
 بوداغخان قاجار که از امراء معتبر ولله و اتالیق مراد ۳ میرزا بود و شاه قلی سلطان
 افشار حاکم کرمان و احمد سلطان شاملو حاکم سیستان و حسین قلی خان برادر
 او را با سیصد نفر قورچی خاصه شاهی و ملازمان در گاه بریش سفیدی کچل شاهو بردی
 استاجلو ۴ برای کمک بیادشاه هند تعیین شدند قرار شد که این عده کاملاً تحت
 فرمان همایون شاه باشند و بزمین داور و قندهار بروند و بعد از فتح آن نقاط بکابل
 و غزنین رفته آنجا را تصرف نموده به همایون پادشاه تسلیم نمایند ولی قندهار از آن
 ایران محسوب شده بلشکر قزلباش سپرده شود .

پس از این اظهار لطف شاه ایران خواهش دیگر همایون شاه را در خصوص
 رفتن باردیبل و زیارت قبر شیخ صفی و سایر افراد خاندان سلطنتی اجابت کرد
 همایون بانقلاب بیرامخان و همراهان خود بتبریز رفت، اهالی تبریز بر حسب فرمان

۱- فرشته جاس ۴۴۵ ۲-۷۶۷ ایضاً ص ۴۴۶ ۳- همانرا که مراد میرزا که طفل گاه او

بود تاریخ فرشته ۴- عالم آرای عباسی

شماه طهماسب با تجلیل تمام از او پذیرائی کردند، از تبریز بیار دیبل رفت و پس از زیارت قبرت شیخ صفی و استمداد از روح پر فتوح وی بقره زوین آمده از آنجا با قشون کمکی بمعیت سران قزلباش روانه مشهد و قندهار شد. قشون قزلباش هیچ جا بمقاومت سختی بر نخورد تا در ۷ محرم ۹۵۲ قندهار را در محاصره گرفت و شماه بعد شهر را تصرف کرد، ۱۱ همایون بر حسب قرار شهر را بقشون قزلباش باز گذاشت و لسی از آنجا که موقعیت قندهار بی نهایت مهم بود سران سپاه او از تفویض شهر بقزلباش مکدر شده از کنار او بپراگندند چون این وضع آن هم در زمستان پیش آمد کرد همایون بصواب دید امراء خود از سران قزلباش که بعد از فوت مراد میرزا بسر کردگی بداغخان در آنجا اقامت داشتند درخواست کرد که شهر را موقتاً بدو سپارند چون امراء قزلباش نپذیرفتند سرداران سپاه همایون در وقتی که بار غلوفه بشهر داخل میشد خود را در پناه آن مخفی کرده بشهر وارد شدند و شهر را در تصرف گرفتند بداغخان بدون آنکه عکس العملی از خود نشان دهد بعراق برگشت و همایون پس از این فتح که بمنزله فتح کلید هندوستان بود بسهولت سرهند دست بیافت و تاج و تخت از دست رفته خود را که بدستیاری پادشاه ایران تحصیل آن قادر شده بود بدست آورد.

در مراجعت بطرف هندوستان همایون که در هر جا بمزار پیر یا مرشد یسا عارفی میرسید بزیارت آن میرفت و از روح او همت می طلبید پس از خروج از مشهد مقدس بزیارت قبر شیخ احمد نامقی ژنده پیل معروف بشیخ جام که در رفتن نیز آنرا زیارت کرده بود رفت. حالیه بر روی يك قطعه سنگ مرمر از نردۀ سنگی دور قبر شیخ جام يك کتیبه بخط نستعلیق از همایون هست که از این زیارت ثانوی او از مرقد شیخ احمد جام حکایت میکند و آن که مشتمل بر يك رباعی و امضا و تاریخ زیارت همایون از آن مزار است ظاهر آ گفته و نوشته خود اوست، این است سواد آن کتیبه:

ای رحمت تو عذر پذیر همه کس ظاهر بجناب تو ضمیر همه کس

در گاه در تو قبله گاه همه خلق

لطفت بگرشده دستگیر همه کس

سرگشته بادبسته بسی سرانجامی

محمد همایون پادشاه هندوستان

۱۴ شوال ۹۵۱

امری که در آخر این مقاله اشاره بآن بيمورد نيست اينکه همایون در مدت يك سالی که در ایران اقامت داشت چون شخصاً مردی تحصیل کرده و بجمع آوری آثار علمی و هنری و اختلاط با فضلا و هنرمندان سابق بود در مراجعت بهند يك عده زياد از دانشمندان و هنرمندان ایران را به همراه خود بهندوستان برد. با ایشان رادعوت کرد که پس از باز یافتن ملك از دست رفته بخدمت او بشتابند و ایشان نیز چنین کردند. رفتن این عده فاضل و هنرمند ایرانی بهندوستان دایره بسط نفوذ تمدن و صنایع مستظرفه ایرانی را در این کشور که از عهد استیلای بابر بر آنجا و تأسیس سلسله گورکانیان هند شروع شده بود وسعتی عجیب بخشید مخصوصاً امری که در تاریخ تمدن هنداسلامی اهمیتی شایسته دارد و در اینجا هم منظور ما بیشتر همان قسمت است ظهور سبک نقاشی مخصوص هندی است که بدستیاری و تحت هدایت نقاشانی که همایون از ایران بهنددعوت کرده صورت گرفته است.

همایون چندتن از مشهور ترین هنرمندان ایران را بهندوستان طلبید که معروف ترین ایشان یکی میر سید علی تبریزی است دیگری عبدالصمد شیرازی ملقب بشیرین قلم.

همایون در سال ۹۵۷ میر سید علی را بر آن داشت که مجلس تصویری برای داستان امیر حمزه یا حمزه نامه بکشد و او برای این کار عده زیادی از نقاشان ایرانی و هندی را تحت اداره خود گرفت ولی هنوز چند سالی نگذشته بود که همایون در ۹۶۳ مرد و نقاشان مزبور ابتدا به هدایت عبدالصمد شیرین قلم بمدت تحت امر و دستور میر سید علی تبریزی آن کار را که در عهد اکبر بمر همایون بانجام رسید دنبال کردند و ۱۴۰۰ صورت آنرا در مدت بیست و پنج سال بآخر رساندند. از این همکاری بیست و پنج ساله نقاشان هندی و ایرانی از عهد همایون تا



تصویر دیگری از ملاقات شاه طهماسب و همایون
از روی تصویر يك نسخه از خلاصه التواریخ میر منشی قزوینی
که اصل آن در کتابخانه دولتی برلین بوده

زمان اکبر سبک نقاشی جدیدی در هندوستان بوجود آمد که بسبک مغول
 هندی معروف شده و عالیترین نمونه های آن در ایام سلطنت جلال الدین اکبر
 (۹۶۳-۱۰۱۴) بوجود آمده است.

اینک در خانمه حکایتی را که در همین باب مؤلف کتاب شاهد صادق نقل
 کرده عیناً در اینجا می آوریم و آن اینست:

«چون همایون پادشاه از ایران مراجعت فرمود و در کابل و قندهار استقلال یافت
 بسیاری از هنرمندان عصر بغدادت او پیوستند و غراب صناعات بهر زسانیدند ، پادشاه
 بعضی از آنها را برسم اردغانی بهبدالرشید خان صاحب کاشغر فرستاد و نامه باو نوشت
 از هجرات آن اینست : جمعی از بی بدلان هنرمند که از عراق و خراسان بغدادت رسیده بودند
 اکنون بفر مجالست از اقران و امثال امتیاز تمام دارند از جمله سیادت مآب فضیلت ایام
 نادرالصبری میرزا سیدعلی که در یک برنج میدان چوگان بازی ساخته و بر هر برنج در
 میل چوگان و دوسوار برابر او ایستاده و بر گوشه برنج این بیت نوشته:

درون دانه صد خرمن آمد جهانی دردل یک ارزن آمد

و در پایان نوشته الابد سیدعلی فی شهر رجب ۹۵۶ ،

دیگر فضل مآب فریدالدهر مولانا عبدالصمد شیرین قلم است که گوی مسابقت از اقران
 ر بوده در یک برنج میدانی ساخته که چوگان بازی میکنند و هر طرف دو میل چوگان و سه
 پیاده در جاو سواران ایستاده چوگان بایشان میدهند و در میدان چوب قیفی است (۱) و در یک
 برنج دیگر تالاری ساخته و در درون تالار دو صورت نقش کرده و در پیش تالار حوضی و
 شش صورت بر اطراف آن نشسته یکی عود مینوازد و یکی طبل و یکی غچک و دو کس رقص
 میکنند و دو صورت دیگر در آنجا بن حوض که در پیش دو منقلی دارند یکی مرغ کباب میکنند
 و در عقب تالار چهار صورت ایستاده و دو صورت نشسته و در بالای تالار مغارچه و در دور
 دور با طره مداخلی و در درون حوض نارنجی ، دیگر از هنرمندان نادر مولانا فخر صفاف
 است که خشخاشی را بیست و پنج سوراخ کرده و نازده کاری بدل استاد یونس زرکش که
 سیم طلا را بنوعی ساخته که بیست و پنج سیم را مولانا فخر در سوراخهای خشخاش
 کشیده ، این چند چیز از هنرمندی این جماعت فرستاده شد .